



Alternative Litigation in Civil Proceedings of Iran, the United States and France

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2025.27950

Article Type

Research Article

Authors:

¹ **Badie Fathi** 

ORCID: <https://0000-0002-1651-9400>

Affiliation:

¹ Assistant Professor of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Correspondence:*

Email: Badie.fathi@atu.ac.ir

Article History:

Received: 17.07.2025

Received in Revised form: 15.09.2025

Accepted: 17.09.2025

Abstract

Alternative litigation represents the transfiguration of the movement of legal systems from pure formalism to judicial realism. This institution, which has become the core of comparative procedural law over the past century, is mainly based on several pillars: ensuring efficiency and access to justice, preventing unnecessary proliferation of lawsuits, and reducing the social and economic costs of handling lawsuits. This research introduces and analyzes alternative litigation in Iranian law with a critical and analytical approach, and in this regard, it also conducts a comparative study of the status of this concept in American and French law. In the Iranian legal system, despite the existence of scattered evidences, including limited references and examples in judicial procedure, the formal and structured effect of alternative litigation is not clearly evident. The structure of legal articles and the conservative interpretation of judicial procedure have created an obstacle to the full acceptance of this institution in practice. This has made it difficult for plaintiffs, in cases where the basis of their claim or demand is in doubt, to easily present an alternative claim with an appropriate efficiency factor in accordance with the requirements of the proceedings. In contrast, rapid and fundamental changes in American law, especially after the adoption of the Federal Rules of Civil Procedure of 1938, have contributed to the acceptance and deepening of alternative claims; in such a way that various causes and aspects of the claim can be raised in a single lawsuit, regardless of coherence and even despite the logical inconsistency of the claims. Also, the French legal system, by accepting this institution and creating a mandatory framework and mechanism through judicial procedure, has taken fundamental steps to recognize alternative claims and litigations.

Keywords: Alternative Litigation, Fundamental Litigation, Certainty of Claim, Forms of Actio





دعوی جایگزین در دادرسی مدنی ایران، آمریکا و فرانسه

بدیع فتحی*

استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه

طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

چکیده

دعوی جایگزین نمایانگر تبلور حرکت نظام‌های حقوقی از صورت‌گرایی محض به واقع‌گرایی قضایی است. این نهاد که طی یک سده کنونی به هسته حقوق تطبیقی دادرسی راه یافته، به‌طور عمده بر چند رکن استوار است: تأمین کارآمدی و دسترسی به عدالت، منع تکثیر غیرضروری دعاوی و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی رسیدگی به دعاوی. این پژوهش با رویکردی انتقادی و تحلیلی به معرفی و واکاوی دعوی جایگزین در حقوق ایران می‌پردازد و در همین راستا وضعیت این مفهوم را در حقوق آمریکا و فرانسه نیز بررسی تطبیقی می‌کند. در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود شواهد پراکنده اعم از اشاره‌ها و نمونه‌های محدود و معدود در رویه قضایی، رد پای رسمی و ساختارمند دعوی جایگزین به وضوح مشهود نیست. ساختار مواد قانونی و برداشت محافظه‌کارانه رویه قضایی در عمل مانعی بر سر راه پذیرش کامل این نهاد ایجاد کرده است. این امر باعث شده تا خواهان‌ها در مواردی که مبانی ادعا یا خواسته‌شان محل تردید است، نتوانند به سهولت متناسب با مقتضیات دادرسی، خواسته جایگزین را با ضریب کارآمدی مناسب مطرح سازند. در مقابل، دگرگونی‌های پرشتاب و بنیادین در حقوق آمریکا،

E-mail: Badie.fathi@atu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



به‌ویژه پس از تصویب آیین دادرسی مدنی فدرال ۱۹۳۸، به پذیرش و تعمیق دعوای جایگزین کمک کرده است؛ به نحوی که اسباب و جهات مختلف طرح دعوا، فارغ از انسجام و حتی با وجود ناسازگاری منطقی ادعاها در یک دادخواست قابل طرح هستند. همچنین، نظام حقوقی فرانسه نیز با پذیرش این نهاد و ایجاد چهارچوب و سازوکار آمرهای از طریق رویه قضایی، گام‌هایی اساسی برای به رسمیت شناختن خواسته و دعوای جایگزین برداشته است.

واژگان کلیدی: دعوای جایگزین، دعوای پایه، منجز بودن خواسته، صورت‌های دعوا

۱. مقدمه

نظام‌های آیین دادرسی مدنی همواره بین دو قطب سنت‌گرایی شکلی^۱ و کارآمدی عدالت‌محور محتوایی^۲ در نوسان بوده‌اند. یکی از جلوه‌های بارز این تعارض، نحوه پذیرش یا رد «دعوای جایگزین» است؛ مفهومی که در قرون اخیر به‌ویژه در نظام‌های کامن‌لا و حقوق نوشته با کنار گذاشتن قاعده «صورت‌های دعوا» در ماده ۸ قانون آیین دادرسی فدرال آمریکا به‌عنوان یکی از اقدامات پیش‌رو در دادرسی منصفانه وارد عرصه شده است. دعوای جایگزین به اختصار، امکان طرح چند خواسته یا دفاع حتی گاه متعارض یا بدیل، در یک دادخواست یا لایحه دفاعیه است؛ ابزاری که به دادرس اجازه می‌دهد بدون اسیر ماندن در تشریفات صوری و قالب‌های محدود ادعا، با شرایط واقعی و متنوع اختلافات حقوقی مواجه شود.

این پژوهش تلاش دارد در پرتو تحلیل نظری و تطبیقی، ضمن تعریف و تبیین چیستی و چرایی دعوای جایگزین، آثار پذیرش یا عدم پذیرش آن بر تحقق اهداف آیین دادرسی مدنی را واکاود و همزمان عناصر موفقیت‌آمیز تجارب تطبیقی را بشناسد و با رویکردی انتقادی، زمینه اصلاح تقنینی و قضایی در این حوزه مهم را در حقوق دادرسی ایران فراهم آورد. ضرورت پرداختن به این موضوع، نه امری نظری و دانشگاهی صرف، بلکه دغدغه‌ای عملی و زیربنایی برای تحول در نظام دادرسی ایران است تا دستیابی به عدالت مؤثر در این زمینه تحقق یابد.

1. Formalism.

2. Substantive Justice



همچنین به این پرسش پرداخته می‌شود که آیا پذیرش دعوای جایگزین می‌تواند جایگاه اصل «جزمی بودن خواسته» در ساختار دادرسی ایران را تضعیف کند؟ و چه آیینی برای پذیرش دعوای جایگزین می‌توان طراحی و در نظر گرفت که ضمن کارآمدی مقررات دادرسی، سوءاستفاده دو طرف به حداقل ممکن برسد؟ چه تمهیداتی لازم است تا دادگاه‌ها دعوای جایگزین را به رسمیت شناخته و در روند رسیدگی اعمال کنند؟ چه آموزه‌هایی می‌توان از تطور قوانین و رویه‌های آمریکا و فرانسه اقتباس کرد که ضمن حفظ نظم آیینی، راه را برای دادرسی منصفانه‌تر هموار سازد؟

این پرسش‌ها مسیر آینده پژوهش و پیشنهادهای اصلاحی در حوزه آیین دادرسی ایران را روشن ساخته و زمینه را برای نقد ساختاری، اصلاح تقنینی و یادگیری تطبیقی از تجارب موفق دادرسی‌های خارجی فراهم می‌کنند. بر این پایه، پژوهش کنونی نخست به پیشینه دعوای جایگزین و سپس به تعریف دعوای جایگزین و ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازد، سپس با پیگیری نحوه رفتار رویه قضایی با دعوای جایگزین، چهارچوب آیینی طرح دعوای جایگزین را ترسیم می‌کند.

۲. پیشینه خواسته جایگزین^۳

در نظام کلاسیک کامن‌لا، قاعده‌ای به نام رعایت «صورت‌های دعوای»^۴ وجود دارد. این قاعده بدین معنا است که هر دعوای باید در یکی از قالب‌های از پیش تعیین‌شده (مانند: Assumpsit, Trover, Trespass) مطرح شود (Subrin, 1987: 909-1000). در واقع هریک از این صورت‌ها مقررات آیینی و ماهوی ویژه خود را داشت و تا اوایل سده بیستم در دادگاه‌های آمریکا این قاعده جاری بود، فلذا اقامه هر دعوای مستلزم رعایت «صورت‌های دعوای» بود و خواهان باید دعوای حقوقی را در قالب فرم‌های محدود و از پیش تعیین‌شده‌ای مطرح می‌کرد. هر فرم، قواعد شکلی و ماهوی خاص خود را داشت و انتخاب فرم مناسب برای رسیدگی ماهوی دعوای اهمیت حیاتی داشت. بنابراین،

3. Alternative Claim
4. forms of action



برابر این قاعده، خواهان نمی‌توانست همزمان چند وضعیت بدیل و جایگزین را اظهار کند و خوانده نیز نمی‌توانست دفاع جایگزین و ناسازگار و بدیل اظهار کند (Chitty, 1837: 677). اما نخست، در دادگاه‌های انصاف بود که این قاعده کنار گذاشته شد و سپس تحت تأثیر انتقادهای دکترین، ابتدا در ایالت نیویورک با قانون فیلد^۵ و سپس در دیگر ایالت‌ها این قاعده تعدیل شد. در قانون فیلد بر بیان ساده و دور از الفاظ مغلق و پیچیده حقوقی^۶ و بیان مختصر امور موضوعی که موجد حق خواهان بود و منشأ را تشکیل می‌دهد تأکید شد^۷، اما همچنان محدودیت‌های جدی در مورد طرح خواسته‌های جایگزین و متعارض^۸ حفظ شد (Subrin, 1987: 914, 926 & 931)؛ امری که از قبل موجب انتقاد دکترین بود (Clark, 1926: 259-291). تا اینکه به موجب (Rule 8(d)(2)) قانون قواعد دادرسی مدنی فدرال ۱۹۳۸^۹ گفته شد: «طرف می‌تواند دو یا چند ادعای حقوقی یا دفاع را به صورت بدیل یا فرضی، خواه در یک دادخواست یا دفاع واحد و خواه در دادخواست‌ها یا دفاعیات جداگانه مطرح کند. اگر هریک از این بیانات بدیل به تنهایی کافی باشد، دادخواست کافی محسوب می‌شود»، و در ادامه نیز مقرر شد که: «طرف می‌تواند هر تعداد ادعا یا دفاع مجزایی را که دارد، بدون توجه به ناسازگاری آن‌ها (Inconsistency)، مطرح کند»، که این امر یک نقطه عطف تاریخی در پذیرش

۵. در سال ۱۸۴۶، دادستان کل ایالت نیویورک کمیسیون اصلاح قانون (Commission on Practice and Pleadings) را تشکیل داد. ریاست این کمیسیون را دیوید دادلی فیلد (David Dudley Field) برعهده داشت. هدف اصلی، پایان دادن به جدایی دادگاه‌های کامن‌لا و انصاف، حذف فرم‌های قدیمی دعوای و ساده‌سازی و یکسان‌سازی تشریفات اقامه دعوای و مدرن‌سازی دادرسی مدنی بود (Subrin, 1987: 931-933).

۶. در بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ایران نیز گفته شده است: «تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند، به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد»، که به نظر می‌رسد مقصود از واضح و روشن باشد همین است که دادخواست نه تنها لازم نیست که به زبان فنی حقوقی باشد، بلکه صورت عرفی آن چه رخ داده، ارجح است و کفایت می‌کند.

7. A Plain and Concise Statement of the Facts Constituting a Cause of Action.

8. Alternative or Inconsistent Claims

9. Rule 8(d)(2), Federal Rules of Civil Procedure:

"A party may set out 2 or more statements of a claim or defense alternatively or hypothetically, either in a single count or defense or in separate ones. If a party makes alternative statements, the pleading is sufficient if any one of them is sufficient".

Rule 8(d)(3): "A party may state as many separate claims or defenses as it has, regardless of consistency".



خواسته جایگزین در حقوق آمریکا بود. سپس دیوان عالی کشور آمریکا در پرونده‌های متعددی بر پذیرش دعوای جایگزین صحه گذاشت.^{۱۰}

در فرانسه دعوای جایگزین در آیین دادرسی مدنی ۱۸۰۶ مورد پذیرش قرار گرفته بود. اما ادعا شده است که در آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ مورد پذیرش قرار نگرفته بود (شمس، ۱۴۰۳: ۱۶). با بررسی دکترین و رویه قضایی فرانسه مشخص می‌شود که دعوای جایگزین در رویه قضایی فرانسه امری عادی و معمول است و رویه قضایی، چهارچوب آن را به دقت مشخص کرده است (Putman, 1991: 3493).

در ایران دعوای جایگزین به‌طور صریح در آیین دادرسی ۱۲۹۰، ۱۳۱۸ و ۱۳۷۹ مورد پذیرش قرار نگرفته است. روان‌شاد، متین‌دفتري، آن را درخواست تبعی می‌داند و مقصود از عبارت «آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد» (بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) را شامل درخواست جایگزین نیز می‌داند؛ ایشان در توضیح چنین می‌نگارد:

درخواست تبعی در واقع درخواست درجه دوم و به‌طور ثانوی است، به این معنی که گاهی اتفاق می‌افتد خواهان در مبانی درخواست اصلی خود تردید داشته یا اینکه احتمال می‌دهد مبانی آن مورد توجه و تصدیق دادگاه واقع نشود، احتیاطاً یک درخواست به‌طور ثانوی می‌کند و حتی در بعضی موارد یک درخواست به‌طور ثالث یا رابع^{۱۱} نیز می‌نماید و مقدر این است که به‌طور مقدم و مؤخر هرکدام مورد توجه نباشد، درخواست بعدی مورد نظر واقع شود (مثال: مشتری اقامه دعوا نموده، مطالبه مبیع را از بایع می‌نماید و در دادخواست تذکر می‌دهد که بایع پس از صدور اجرائیه ثبتی، اظهار داشته است در تاریخ معامله رشید نبوده و به این جهت معامله فاسد است. بنابراین خواهان در دادخواست قید می‌کند مورد مطالبه و درخواست اصلی او عین مبیع است، ولی در صورتی که دادگاه اظهار بی‌اساس خوانده را بپذیرد، درخواست ثانوی او این است که دادگاه حکم دهد ثمن موجود نزد طرف را بدهد). ثانیاً، درخواست ممکن است دو وجهی بوده

10. United States v. United States Gypsum Co., 333 U.S. 364, 394 (1948)

۱۱. در فرانسه به خواسته جایگزین (la demande subsidiaire) و به خواسته دوم جایگزین (très subsidiaire) و به خواسته سوم (la troisième encore plus subsidiaire) گفته می‌شود.



یعنی ناظر به امر واحدی نباشد، بلکه ناظر به یکی از دو امر بوده که انتخاب بین آن دو به نظر دادگاه یا طرف دعوا واگذار شود (مثلاً شخصی اجرت‌المثل ملک مزروعی خود را از غاصب مطالبه دارد و محصول ملک از قبیل گندم و پنبه است و در دادخواست قید می‌کند که تطبیق اجرت‌المثل با پول یا جنس برای او مساوی است و به نظر دادگاه محوّل می‌نماید). فرق آن با دادخواست تبعی یا به‌طور ثانوی این است که در تبعی درخواست‌کننده از دادخواست اصلی صرف‌نظر نمی‌کند و بالنتیجه حق شکایت در دادگاه بالاتر برای او باقی می‌ماند، در صورتی که دادخواست دو وجهی هریک از آن دو امر که مورد تصدیق و حکم واقع شود حق شکایت درخواست‌کننده در دادگاه بالاتر نسبت به درخواست امر دیگر ساقط خواهد بود (متین‌دفتری، ۱۳۹۷: ۳۲۴). با وجود این، دکتر شمس جایگاهی برای پذیرش چنین دعوی قائل نیست (شمس، ۱۴۰۳: ۱۶).

۳. تعریف دعوی جایگزین و نمونه‌هایی از آن در قوانین و رویه قضایی ایران

۳-۱) تعریف دعوی جایگزین

در دعوی جایگزین (ابراهیم، ۱۹۸۴: ۳)، خواهان، دعوی اصلی خود را مطرح می‌کند و در همان دادخواست یا در مهلت مقرری می‌تواند اعلام کند در صورت پذیرفته نشدن دعوی او به دعوی دوم رسیدگی شود، مانند دعوی الزام به فسخ به جهت خیار عیب و در صورت عدم وجود خیار، الزام به پرداخت ارزش. در اینجا دو خواسته آمده است، اما خواهان خود را همزمان در هر دو محق نمی‌داند و همزمان موجب اشتغال دادگاه به هر دو خواسته نمی‌شود (Florence, 2014: 117).

۳-۲) نمونه‌هایی از دعوی جایگزین در قوانین ایران

در ایران نمونه‌هایی از دعوی جایگزین را می‌توان یافت که توسط قانون‌گذار پذیرفته شده و



حتی دادگاه رأسا و بدون درخواست خواهان (اصل تسلط)^{۱۲} نیز می‌تواند بدان حکم دهد. برای نمونه در ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۲۷ آذر ۱۳۵۸ مقرر شده است: «در دعاوی راجع به رفع تجاوز و قلع ابنیه و مستحدثات غیرمجاز در املاک مجاور، هرگاه محرز شود که طرف دعوا یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص موقع طبیعی ملک یا پیاده کردن نقشه ثبتی یا به علل دیگری که ایجادکننده بناء یا مستحدثات از آن بی‌اطلاع بوده تجاوز واقع شده و میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد، در صورتی که طرف دعوا قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس منتخب دادگاه تودیع نماید، دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوا می‌دهد و در غیر این صورت، حکم به خلع ید و قلع بناء و مستحدثات غیر مجاز داده خواهد شد». به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این صورت نه تنها دعوی جایگزین را پذیرفته است، بلکه دادگاه بدون درخواست خواهان و با درخواست خوانده یا رأسا می‌تواند پیشنهاد به خوانده مبنی بر صدور حکم به پرداخت قیمت اراضی و خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دهد و این امر استثنائی بر اصل تسلط خواهان بر خواسته خود می‌باشد. این امر حتی برخلاف ماده ۹۸ ق.آ.د.م، مقید به جلسه اول رسیدگی نیز نیست.

در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳ نیز مقرر شده است که اگر ملک توسط خریدار به ثالث منتقل شده باشد، این امر در حکم تلف مورد معامله است و حتی در فرضی که فروشنده حق فسخ معامله را داشته باشد و آن را ظرف مهلت ۱۵ روزه با اظهارنامه رسمی نیز اعمال کرده باشد: «...، اعمال حق فسخ یا انفساخ، موجب انحلال قرارداد بعدی نیست که در این صورت دارنده حق فسخ مزبور به قیمت روز مال غیرمنقول، به منتقل‌آلیه مذکور رجوع خواهد کرد...». به نظر می‌رسد که در این مورد دادگاه بدون درخواست خواهان نمی‌تواند حکم به پرداخت قیمت روز مورد معامله بدهد، اما این امر را مقید به جلسه اول رسیدگی نیز نباید دانست تا کارکرد دادرسی به نحو مطلوب و کارآمد محقق شود.



افزون بر این، عطف یا قطع شاخه درخت موضوع حکم ماده ۱۳۱ ق.م را می‌توان نمونه‌ای دانست که تنها در قالب دعوای جایگزین امکان طرح دارد. برابر این ماده: «اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود، باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می‌تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند، و همچنین است حکم ریشه‌های درخت که داخل ملک غیر می‌شود». در حقیقت اگر خواهان ملزم شود که نخست دعوای عطف مطرح کند و سپس اگر در جریان رسیدگی و پس از اجرای قرار کارشناسی یا... مشخص شود شاخه یا ریشه قابل عطف نیست و حکم بر بی‌حقی صادر و قطعی شود و سپس دعوای قطع شاخه یا ریشه را مطرح کند، در این صورت نیز ممکن است هرکدام ماه‌ها یا سال‌ها طول بکشد، امری که با خرد سازگار نمی‌نماید و باید از آن دوری جست و بنابراین بهترین قالب برای اجرای این ماده، طرح خواسته جایگزین است.

همچنین ماده ۵۹۴ این قانون در زیربحث شرکت، نمونه دیگری از دعوای جایگزین می‌باشد. برابر این ماده: «هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکای دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند، شریک یا شرکاء متضرر می‌توانند به حاکم رجوع نمایند. در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد، حاکم می‌تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر، شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند».

شرط فعل نیز در قالب دعوای جایگزین می‌تواند مطرح شود و حتی می‌توان گفت نمونه اعلی دعوای جایگزین می‌باشد؛ برابر قانون، هرگاه در ضمن عقد شرط فعل شده باشد، اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم به «انجام شرط» شده است باید آن را به جا آورد و در صورت تخلف، طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده و تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید (م ۲۳۷ ق.م) و هرگاه اجبار ملتزم به انجام آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند (م ۲۳۸ ق.م). هرگاه اجبار مشروط‌علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت (م ۲۳۹ ق.م). روشن



است که اگر نهاد دعوای جایگزین پذیرفته نشود، مشروطاً سه بار باید دعوای مطرح کند تا بتواند به فسخ معامله نائل آید.

از دیگر نمونه‌های قابل پذیرش دعوای جایگزین می‌توان به: تبدیل عین به قیمت توسط دادگاه (ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی) یا توسط اجرای احکام مدنی (ماده ۴۶ ق.ا.م)، و نیز دعوای حضانت و در صورت رد ملاقات طفل، دعوای خیار عیب و در صورت رد التزام به پرداخت ارزش، دعوای راجع به تعهد تخییری، دعوای تقسیم مال و در صورت قابل تقسیم نبودن صدور حکم به فروش مال و یا چنانچه در قرارداد شرط شده باشد اگر در تاریخ مقرر فروشنده مال را تحویل نداد خواهان حق فسخ دارد و در صورت عدم پذیرش فسخ، حق دریافت وجه التزام به میزان «....» را دارد در دادخواست آورده شود تأیید فسخ قرارداد و در غیر این صورت صدور حکم به وجه التزام به میزان «....».

۴. توجیه نظری و عملی پذیرش یا عدم پذیرش خواسته جایگزین

دکترین حقوقی کلاسیک در کامن‌لا برای ممنوعیت پذیرش دعوای جایگزین سه دلیل عمده (شکلی و فلسفی) برمی‌شمارند:

نخست، اصل جزمی بودن دعوای و اینکه هدف نظام، صورت‌های دعوای، ایجاد «جزمیت» و کاهش ابهام در رسیدگی بود و اینکه دادگاه باید درک دقیق و واضحی از ادعا یا دفاع طرف داشته باشد و طرح سناریوهای مختلف، این وضوح را مخدوش می‌کرد (Stephen, 1882: 674). دوم، پرهیز از اعتراف ضمنی به نادرستی ادعا؛ بدین‌گونه که در سنت کامن‌لا، هر ادعای مستقل به معنای نادرست بودن ادعای دیگر شمرده می‌شد، مثلاً اگر خواننده دو دفاع کاملاً متعارض («من بدهکار نیستم» و «حتی اگر بدهکارم، پرداخت کردم») مطرح می‌کرد، این نوعی اعتراف ضمنی به بی‌پایه بودن هر دو دفاع تلقی می‌شد (Wright & Miller, 2004: 705; West & Chitty, 1837: 647); هرچند که امروزه دیگر این سخن گفته نمی‌شود (Wright & Miller, 2022: 710).

سوم اینکه، ممنوعیت طرح دعوای جایگزین به دلیل پیشگیری از سوءاستفاده طرفین بود تا

مانع شوند خواهان یا خوانده با طرح سناریوهای متعارض، سیستم قضایی را مضطرب یا سردرگم سازد. البته این انتقاد هنوز پابرجاست و برخی بر این باورند که در تنظیم دعوا یا دفاع جایگزین اگر دو طرف دقت کافی نکنند، موجب سردرگمی قضات و هیأت‌منصفه می‌شوند که البته راهکار را ممنوعیت طرح این دعوا نمی‌دانند؛ هرچند پیچیدگی‌های دعوی جایگزین را در مواردی پذیرفته‌اند (Wright & Miller, 2022: 710).

به تدریج، در عمل مشخص شد که این دغدغه‌ها در برابر نیکویی‌های دعوی جایگزین قابل توجه نیست، زیرا همین محدودیت‌ها سبب شد که بیشتر دعوی «به دلیل خطای شکلی» از دست بروند و ماهیت واقعی اختلاف به دادگاه نرسد فلذا باعث شد که حق دسترسی به عدالت و دادرسی بهتر و کارآمدتر با هزینه اقتصادی کمتر فراهم و دادرسی نیز منعطف‌تر شود و در نتیجه موجب تحقق بیشتر اصل دادرسی آسان و حق دسترسی به عدالت شود. از سوی دیگر، دعوی جایگزین موجب جلوگیری از تکثیر و تکرر دعوی شده و با انطباق‌پذیری و سازگاری با وضعیت‌های حقوقی متفاوت به‌ویژه مواردی که در جریان دادرسی کشف می‌شوند و خواهان نیز امکان دسترسی به آن‌ها در ابتدای دادخواهی را نداشته است.

دیوان عالی آمریکا به صراحت اعلام کرده است که هدف قواعد دادخواست، تسهیل تصمیم در ماهیت دعوا است و با رویکرد شکلی و سخت‌گیرانه‌ای که بر جزئیات ظاهری دادخواست تأکید دارد، مخالفت می‌کند.^{۱۳} البته در پذیرش دعوی جایگزین به‌گونه‌ای باید عمل کرد که موجب هرج‌ومرج و کاهش دقت خواهان در تنظیم دادخواست با خواسته مناسب و نیز موجب پیچیدگی بی‌جهت دادرسی نشود. از این‌رو میان خواسته پایه و جایگزین باید پیوندی برقرار باشد و نیز خواسته جایگزین صرفاً فرضی و خیالی نباشد.

۴-۱) دعوی جایگزین در رویه قضایی

۴-۱-۱) آمریکا

پرونده‌های متعددی با موضوع دعوی جایگزین در دیوان عالی کشور آمریکا مطرح شده است.

13. Conley v. Gibson, 355 U.S. 41, 48 [1957]



در پرونده خانم «تری هولمن» علیه دپارتمان حمل و نقل ایالت ایندیانا، خانم‌ها تری هولمن^{۱۴} و پاتریشیا پترسون^{۱۵} که کارمندان دپارتمان حمل و نقل ایالت ایندیانا^{۱۶} بودند علیه سرپرست مستقیم خود، گیلبرت هنسلی^{۱۷} و کارفرمای خود یعنی دپارتمان حمل و نقل ایالت ایندیانا، اقامه دعوا کردند.^{۱۸} اساس خواسته آن‌ها، آزار جنسی شدید و مداوم از سوی هنسلی بود (Holman v. Indiana, 2000: 401).

خواهان‌ها دو نظریه حقوقی اصلی را به صورت همزمان مطرح کردند:

۱- مسئولیت کارفرما: آن‌ها ادعا کردند که آزار جنسی توسط هنسلی در چهارچوب وظایف شغلی^{۱۹} او رخ داده است و بنابراین، بر اساس دکترین مسئولیت قائم‌مقام^{۲۰}، کارفرما مسئول جبران خسارت است.

۲- مسئولیت شخصی هنسلی: به‌طور همزمان، آن‌ها علیه هنسلی تحت قوانین ایالتی ایندیانا برای ایراد لطمه عاطفی^{۲۱} اقامه دعوا کردند. طبق قوانین ایالتی، برای اینکه هنسلی شخصاً مسئول شناخته شود، اعمال او باید خارج از چهارچوب وظایف شغلی وی تلقی می‌شد (Holman v. Indiana, 2000: 406).

خوانندگان (دفاع‌کنندگان) استدلال کردند که دادخواست خواهان‌ها باید رد شود، زیرا حاوی یک تعارض منطقی غیرقابل رفع است. آن‌ها بیان داشتند که خواهان‌ها نمی‌توانند به‌طور همزمان ادعا کنند که اقدامات هنسلی هم در چهارچوب وظایف شغلی (برای مسئول دانستن کارفرما) و هم خارج از چهارچوب وظایف شغلی (برای مسئول دانستن خود او) بوده است. این استدلال بر این مبنا بود که این دو ادعا یکدیگر را نقض می‌کنند و دادخواست از انسجام لازم برخوردار نیست (Holman v. Indiana, 2000: 406).

14. Teri Holman

15. Patricia Patterson

16. INDOT

17. Gilbert Hensley

18. Holman v. Indiana, 211 F.3d 399 (7th Cir. 2000)

19. Within the Scope of His Employment

20. Vicarious liability or respondeat superior

21. Infliction of emotional distress



دادگاه پژوهش حوزه هفتم^{۲۲} به اتفاق آراء، استدلال خوانندگان را رد کرد و رأی دادگاه بدوی را در این خصوص تأیید کرد. تحلیل دادگاه بر پایه تفسیر و هدف قاعده ۸ مقررات فدرال آیین دادرسی مدنی استوار بود:

«قاعده (8)(e)(2) به صراحت به خواهان اجازه می‌دهد تا دو یا چند بیان از یک خواسته یا دفاعیه را به صورت جایگزین یا فرضی،... صرف‌نظر از تعارض، مطرح کند. ...، چنین انعطاف‌پذیری در طرح دعوا ضروری است، زیرا یک خواهان ممکن است تا پیش از طی شدن فرآیند تحقیق و جمع‌آوری ادله^{۲۳} نداند که کدام نظریه حقوقی توسط شواهد پشتیبانی خواهد شد» (Holman v. Indiana, 2000: 407).

دادگاه توضیح داد که هدف این قاعده، فاصله گرفتن از الزامات سخت‌گیرانه و فنی نظام‌های دادرسی قدیمی^{۲۴} است که خواهان را مجبور می‌کرد در ابتدای راه، یک نظریه حقوقی را انتخاب کند و به آن پای‌بند بماند. نظام دادرسی مدرن فدرال بر این اصل استوار است که دعاوی باید تا حد امکان بر اساس ماهیت و شواهد واقعی حل‌وفصل شوند، نه بر اساس مهارت وکیل در تنظیم یک دادخواست بی‌نقص از نظر تئوریک.

دادگاه نتیجه گرفت که طرح خواسته‌های متعارض توسط خواهان‌ها نه تنها مجاز، بلکه یک استراتژی دادرسی صحیح تحت مقررات فدرال بوده است. بنابراین، استدلال خوانندگان مبنی بر لزوم رد دعوا به دلیل تعارض داخلی، فاقد وجهت قانونی تشخیص داده شد. پرونده (Holman v. Indiana) یک نکته مهم را در پی داشت که نظام قضایی فدرال آمریکا ثبات و انسجام منطقی در مرحله تنظیم دادخواست را فدای هدف والاتر، یعنی رسیدگی به دعاوی بر اساس ماهیت واقعی آن‌ها نمی‌کند و خواهان مجبور نیست در ابتدای فرآیند دادرسی که هنوز به تمامی شواهد

۲۲. در آمریکا به جز دادگاه‌های ایالتی، دادگاه‌های فدرال نیز فعالیت می‌کنند. دادگاه‌های فدرال هم بدوی (S. District Courts) هستند و هم پژوهش حوزه‌ای (U.S. Courts of Appeals / Circuit Courts). در هر ایالت دست‌کم یک دادگاه بدوی وجود دارد. دادگاه پژوهش متفاوت است. هرچند ایالت‌ها یک دادگاه پژوهش دارند. در مجموع ۱۳ حوزه دادگاه پژوهش فدرال وجود دارد. حوزه هفتم شامل ایلینوی، ایندیانا و ویسکانسین است.

- See: Chemerinsky, E. (2021). *Federal Jurisdiction* (8th ed.). Aspen Publishing.

23. Discovery

24. Common Law Pleading



دسترسی ندارد، یک نظریه حقوقی را با ریسک بالا انتخاب کند.

هرچند، دیوان عالی کشور در پرونده‌های (Bell Atlantic Corp. v. Twombly) و (Ashcroft v. Iqbal) شرط باورپذیری را برای طرح دعوی جایگزین قائل شد. گرچه در این پرونده‌ها دیوان آمریکا به طور مستقیم به هدف لغو یا محدود کردن قاعده طرح دعوی جایگزین^{۲۵} نپرداختند، با این حال با معرفی استاندارد «باورپذیری»^{۲۶} برای تنظیم هر نوع دادخواست، به طور غیرمستقیم نحوه اعمال این قاعده را به شکلی بنیادین تغییر دادند. این استاندارد جدید، خواهان را ملزم می‌کند تا برای هریک از ادعاهای جایگزین خود، مبنای واقعی کافی ارائه دهد تا آن ادعا به خودی خود «باورپذیر» به نظر برسد. پس از این رأی، دادگاه‌های فدرال به صراحت اعلام کردند که در دعوی جایگزین، خواسته جایگزین باید باورپذیر باشد.^{۲۷}

بنابراین، برابر این اصل، وکلاء دیگر نمی‌توانند تنها بر مبنای «اطلاع‌رسانی کافی امر ماهوی در دادخواست»^{۲۸} با بیان نظریه‌های حقوقی متناقض، بدون ارائه مبنای واقعی مجزا برای هر کدام از خواسته‌های جایگزین، از مرحله رد دادخواست عبور کنند. در نتیجه، این استاندارد وکلاء را ملزم می‌کند تا پیش از تنظیم دادخواست، تحقیقات واقعی بیشتری انجام دهند و برای هر نظریه حقوقی که مطرح می‌کنند، مجموعه‌ای از واقعیت‌های پشتیبان را در دادخواست بگنجانند و استاندارد تحقیق معقول^{۲۹} که وظیفه وکلاء بود که پیش از نوشتن دادخواست داشته باشند را افزایش داده است و از این رو وکلاء باید امور ماهوی کافی به همراه شواهدی که ادعای آن‌ها را اثبات کند به دادگاه ارائه دهند (Dodson, 2011: 78-79).

این امر مورد انتقاد برخی از دکت‌ترین در آمریکا قرار گرفته است و استاندارد باورپذیری به طور مؤثری خواهان‌ها را ملزم می‌کند که هزینه‌های دادرسی خود را به ابتدای فرآیند منتقل کنند و آن‌ها را وادار می‌سازد تا تحقیقات لازم برای پشتیبانی از ادعاهای خود را پیش از طرح

25. Pleading in the Alternative

26. Plausibility Standard

27. See: *Hale v. Village of Madison*, No. 16-cv-68-jdp, 2016 WL 4224213 (W.D. Wis. Aug. 9), 2016.

28. Notice Pleading

29. Reasonable Inquiry



دعوا انجام دهند و... این امر کار را برای خواهان‌هایی که ادعاهای موجه اما منابع محدودی دارند، برای دادخواهی بسیار دشوارتر می‌کند، زیرا آن‌ها اکنون باید هزینه تحقیقات واقعی قابل‌توجهی را حتی پیش از عبور از درهای دادگاه متحمل شوند (Spencer, 2010: 551-614).

۴-۱-۲) دعوی جایگزین در رویه قضایی فرانسه

در رویه قضایی فرانسه دعوی جایگزین به عنوان یک امر معمول مورد پذیرش قرار گرفته است و تردیدی در خصوص پذیرش این نهاد اکنون وجود ندارد، از جمله شعبه اجتماعی دیوان عالی در سال ۲۰۱۵ در خصوص دعوی جایگزین رأی مهمی صادر کرد.^{۳۰} برابر این پرونده، شخصی به عنوان معاون مدیر مالی در سال ۲۰۰۴ در شرکتی^{۳۱} استخدام می‌شود؛ به جهت بیماری در سال ۲۰۰۹ به مرخصی استعلاجی می‌رود و سپس توسط پزشک اداره کار به تاریخ سوم سپتامبر ۲۰۰۹ به طور موقت، مناسب^{۳۲} برای سمت خود تشخیص داده نمی‌شود. او سپس به همین علت توسط شرکت در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ اخراج می‌شود و به مرجع حل و فصل اختلاف کارگر و کارفرما (شورای ریش سفیدان) مراجعه می‌کند.^{۳۳} خواسته‌های وی ابطال اخراج و بازگشت به کار بوده و در صورت عدم پذیرش، پرداخت خسارات ناشی از نقض تضمینات قراردادی به جهت اخراج. دادگاه تجدیدنظر پاریس بدون آنکه در مورد خواسته اول نظری بدهد، خواسته دوم را رسیدگی کرد و نسبت به آن رأی داد؛ و از این رأی فرجام‌خواهی شد. شعبه نخست مدنی دیوان عالی کشور فرانسه اعلام داشت که با توجه به ماده ۴ و ۵ کد آیین دادرسی مدنی خواسته را خواهان مشخص می‌کند و خواسته پایه خواهان، ابطال دستور اخراج و بازگشت به کار است، لذا دادگاه نمی‌تواند بدون تصمیم درباره خواسته پایه به خواسته جایگزین رسیدگی کند^{۳۴} و بنابراین

30. Cour de cassation, civile, Chambre sociale, 10 décembre 2015, 14-16.214 14-16.337, Publié au bulletin. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000031609005>.

31. La société Optimum vie

32. Inapte temporairement

33. La juridiction prud'homale

34. Alors Que la cour d'appel, tenue d'examiner les demandes dans l'ordre fixé par les parties, ne peut se prononcer sur la demande subsidiaire avant la demande principale.



دادگاه باید در چهارچوب خواسته، رأی صادر نماید و نیز در مورد همه آنچه خواسته شده و تنها آنچه خواسته شده رأی صادر کند و خارج از آن نیز نمی‌تواند رأی صادر نماید. بنابراین، رأی صادره از این حیث خلاف قوانین صادر شده و نقض می‌شود.

۴-۳) دعوای جایگزین در رویه قضایی ایران

در ایران محاکم هنوز به اندازه کافی با دعوای جایگزین مأنوس نشده‌اند و بنابراین، این دعوای چندان معمول نیست؛ اما در اغلب موارد این دعوای مورد پذیرش قرار نگرفته است. برای نمونه، در دادنامه شماره ۱۲۰۵ تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ صادره از شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی تهران، که خواسته خلع ید از حقوق ارتفاقی و در غیر این صورت مطالبه قیمت آن بود، به جهت غیرمنجّز بودن قرار عدم استماع دعوای صادر شد.^{۳۵}

با این همه، در مواردی دعوای جایگزین مورد پذیرش قرار گرفته است، مانند شعبه دوم دادگاه عمومی - حقوقی شهرستان میانه^{۳۶} به خواسته تقسیم و تعدیل ماترک مرحومین سلطان ن. و بانو م. ک و در صورت غیرقابل تقسیم بودن، الزام به فروش ماترک و اخراج و تحویل ثلث ماترک، دادگاه ایراد منجّز نبودن دعوای مطرح نکرده است و پس از رسیدگی و اعلام نظر کارشناس، اعلام کرده است که تقسیم ترکه امکان‌پذیر نیست و حکم به تقسیم به رد داده است و این رأی در شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی^{۳۷} استوار شده است.

در دادنامه شماره ۱۶۹ تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷ موضوع پرونده کلاسه ۶۴/۷۲ دادگاه حقوقی ۲ مستقل الموت که خواهان صدور حکم بر قطع شاخه‌های درخت گردو که به ملک او وارد شده بود را درخواست کرد و دادگاه حکم به عطف شاخه‌های درخت و در صورت عطف نشدن، حکم به قطع شاخه‌های درخت صادر کرد را می‌توان نمونه قدیمی‌تری از دعوای جایگزین در نظام

35. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32594>

۳۶. پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۴۱۵۶۲۰۰۵۸۷، دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۴۱۵۶۲۰۰۷۴۲ تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۳، قنبرزاده، معاون قضایی و دادرس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی میانه.

۳۷. به موجب دادنامه شماره ۱۵۵۹-۹۲۰۹۹۷۴۱۲۷۷۰-۱۷ تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۶، مستشاران شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان: لسان‌اله محمدی ارهانی و تقی نامدار.



قضایی ایران دانست. در این پرونده دادگاه خود رأساً دعوای جایگزین را مطرح می‌کند و درحالی‌که خواسته خواهان قطع درخت بوده، دادگاه عطف را به عنوان خواسته پایه قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که بر پایه حکم اخیر می‌توان قاعده‌ای در نظام دادرسی ایران برای دعوای جایگزین بنیان گذاشت که اگر خواهان سقف خواسته‌ای خود را مشخص کرده باشد، دادگاه می‌تواند در صورتی که سقف خواسته‌ای یادشده بدیل خواسته‌های دیگری باشد، به خواسته‌های بدیل هم حکم دهد و اعلام کند در صورتی که خواسته‌های بدیل قابل انجام یا اجرا نباشد و متعسر یا متعذر باشد، خواسته نهایی مورد مطالبه خواهان انجام شود. اما در صورتی که عکس آن باشد، یعنی خواهان کف خواسته‌های بدیل را خواسته باشد (عطف شاخه)، دادگاه به جهت اصل تسلط نمی‌تواند رأساً حکم به سقف خواسته‌های بدیل (قطع شاخه) دهد.

۴-۲) دعوای جایگزین و خواسته منجز

در آمریکا به صراحت ماده ۸ قانون آیین دادرسی فدرال، خواسته‌های جایگزین می‌توانند حتی متعارض باشند. در فرانسه نیز در موردی که خواهان خواسته اولیه خود را بر بطلان قرار داده و خواسته جایگزین بر صحت قرارداد و بنابراین آثار صحت قرارداد را درخواست کرده یا بالعکس، دادگاه‌ها دعوا را مورد استماع قرار داده‌اند. برای نمونه در دعوایی^{۳۸} دو نفر ملکی را از شرکتی خریداری کرده بودند و در قرارداد شرط شده بود که این قرارداد در صورت عدم پرداخت وام، منفسخ می‌شود و اگر خریداران منصرف شدند، وجه التزام بپردازند. در مهلت مقرر، وام پرداخت نشد و فروشنده دعوای وجه التزام و خسارت ناشی از عدم اجرای قرارداد^{۳۹} را مطرح کرد. خریداران دعوای انفساخ قرارداد را به عنوان دعوای پایه و بطلان قرارداد را به عنوان خواسته جایگزین قرار دادند و سبب بطلان را این اعلام کردند که ملک در مسیل قرار دارد و آن‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند، فلذا اشتباه در اوصاف اساسی و جوهری رخ داده^{۴۰} و قرارداد باطل است.

38. Cour de cassation, civile, Chambre civile 3, 11 mai 2011, 10-14.651 10-15.000, Publié au bulletin, [https:// www. legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024171931](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024171931)

39. En paiement de la clause pénale et en dommages-intérêts

40. La nullité de la vente pour erreur sur la substance



دادگاه با این استدلال که بررسی ادعای بطلان مقدم بر انفساخ است، بدون رعایت ترتیب خواسته‌ها، نخست به بطلان پرداخت و با استعلامی که رأساً انجام داد مشخص شد که ملک در طرح پیشگیری از سیل قرار دارد^{۴۱} و از این رو حکم به بطلان قرارداد داد. دیوان عالی کشور اما این رأی را به دو جهت نقض کرد؛ نخست آنکه در راستای اصل تسلط، دادگاه در چهارچوب خواسته باید عمل کند و بدون رعایت ترتیب^{۴۲} نمی‌تواند به خواسته جایگزین، اول رسیدگی کند؛ فلذا رأی خلاف مواد ۴ و ۵ کد دادرسی مدنی صادر شده و نیز چون «دلیل اثبات دعوا» توسط دادگاه بدون رعایت اصل تناظر به‌دست آمده است و از طرف دیگر فرصت و مجال مناقشه حقوقی در آن نداشته، بنابراین رأی خلاف ماده ۱۶ کد آیین دادرسی مدنی صادر شده است و در نتیجه رأی را نقض کرد.

در ایران، تفسیری که دادگاه‌ها از خواسته غیرمنجّز دارند، بزرگترین مانع در برابر پذیرش این دعوا است و این امر به‌ویژه باتوجه به قرار دوستی دادگاه‌ها تشدید هم می‌شود. در نمونه‌های زیادی که در آن‌ها خواسته مبهم بوده و نه مردد یا غیرمنجّز نیز دادگاه‌ها قرار رد دعوا صادر کرده‌اند؛ برای نمونه وقتی اموال موضوع دعوی اجرت‌المثل به درستی توصیف نشده‌اند.^{۴۳} همچنین شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۹۰۰ تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۹، قرار رد دعوی دادگاه نخستین را که طرح دعوی تأیید فسخ به جهت نپرداختن ثمن و در غیر این صورت حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ثمن را غیرمنجّز دانسته بود، را استوار کرده است.^{۴۴}

با این همه و برخلاف عادت، در مواردی دعوی جایگزین در رویه قضایی پذیرفته شده است. به حکایت دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۹۰۰۰۷۰۲۱۵۴۴ تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۴۰۴ شعبه ۲۵۸ دادگاه

41. PPRI - Plan de Prévention des Risques d'Inondation

42. Ordre d'examen

۴۳. شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۹۵۰۹۹۸۲۸۸۵۰۰۵۴۷ تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۸ در استوار کردن دادنامه شماره ۰۰۹۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۷ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر. قابل دسترس از:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/30349>

۴۴. دادنامه شماره ۹۲/۲/۱۹-۱۹۹ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی پاکدشت. قابل دسترس از:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4895>



حقوقی تهران (مجتمع قضایی شهید مفتاح)، آقای ح فرزند م دعوی به خواسته خلع ید علیه چند نفر (برخی از اعضای خانواده خود) که در ملک سکونت دارند، مطرح می‌کند. سپس آقای م به عنوان وارد ثالث، دعوی به خواسته ابطال وکالت‌نامه رسمی و ابطال سند رسمی مطرح می‌کند و در توضیح خواسته اعلام می‌دارد که من ضعف نفس داشته‌ام و فرزندم از من وکالت رسمی گرفته و سپس سند را به نام خود و دیگران منتقل کرده و از سویی نیز رعایت مصلحت نکرده و لذا سند باطل است. هرچند دادگاه نخستین حکم به بی‌حقی وارد ثالث داده است، اما تعرضی به این امر نداشته است که دعوا به جهت منجز نبودن خواسته، غیرقابل استماع یا قابل رد است. در حقیقت اگر ضعف نفس پذیرفته می‌شد، به جهت نبود قصد، قرارداد باطل بود اما اگر عدم رعایت مصلحت پذیرفته می‌شد، قرارداد صحیح اما غیرنافذ بود.

بنابراین، می‌توان گفت که خواسته جایگزین موجب غیرمنجز شدن دعوا نمی‌شود؛ زیرا خواهان در اصل تضییع حق خود توسط دیگری تردید ندارد و از این رو دعوی وی ظنی یا احتمالی نیست، اما بر مبنای این که حق مورد تضییع موجب آثار مختلفی است که در پیوند با یکدیگر هستند یا نسبت به هم ترتب دارند یا حق بر مبنای دلایلی است که وی اکنون امکان اطلاع از آن ندارد و در جریان دادرسی بروز و ظهور می‌یابد، دعوی خود را به گونه‌ای مطرح می‌کند که اگر خواسته پایه و اصلی وی پذیرفته نشود، سایر خواسته‌های بدیل و جایگزین که در پی خواسته اصلی می‌آیند نیز مورد رسیدگی قرار گیرند.

۳-۴) مسائل آیینی دعوی جایگزین

دعوی جایگزین به موجب قاعده عام مذکور در ماده ۴۸ ق.آ.د.م باید به وسیله دادخواست به عمل آید. این دعوا در همان دادخواست پایه مورد مطالبه قرار می‌گیرد، با این همه، در راستای ماده ۹۸ ق.آ.د.م خواهان می‌تواند خواسته جایگزین را تا پایان جلسه اول مطالبه کند؛ به‌ویژه که اعطای چنین اختیاری به خواهان موجب می‌شود که در موارد اختلافی مانند پذیرش تلف حکمی، اگر نظر دادرس بر دیدگاه مخالف باشد، با درخواست دعوی جایگزین، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی دعوا کاهش پیدا کند؛ بنابراین خردمندانه است که چنین مجوزی به خواهان داده شود.



در آمریکا نیز برابر شق سوم بند ۲ ماده ۸ آیین دادرسی فدرال^{۴۵}، به صراحت چنین اجازه‌ای داده شده است و در فرانسه نیز برابر ماده ۶۵ کد آ.د.م، دو طرف می‌توانند در راستای اصل ترمیم دادرسی، ادعاهای خود را اصلاح کنند. دعوای جایگزین حتی اگر پس از جلسه نخست رسیدگی نیز مورد پذیرش قرار گیرد کارآمدی دادرسی مدنی افزایش می‌یابد، اما در هر صورت در خصوص دعوای جایگزین باید اصل تناظر رعایت شود و از این رو، اگر خواهان در جلسه نخست دعوای جایگزین را مطرح کند و خوانده حاضر نباشد یا آمادگی دفاع را نداشته باشد، رسیدگی باید به تأخیر افتد.

به نظر می‌رسد که یکی از مواردی که خواسته را می‌توان به موجب دادخواست شفاهی مطرح کرد همین دعوای جایگزین است. در حقیقت به موجب ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م امکان طرح دعوا با دادخواست شفاهی نیز در نظام حقوقی ما مورد پذیرش قرار گرفته است، اما اینکه در چه مواردی می‌توان دعوا را با دادخواست شفاهی مطرح کرد، دکتین پرسشی مطرح نکرده‌اند. به نظر می‌رسد در دعوای جایگزین که دو طرف دعوا تغییر پیدا نمی‌کند و نظام ادله نیز همان ادله‌ای است که در دادخواست پایه گفته شده است و نیز خواسته جایگزین نیاز به پرداخت هزینه دادرسی جداگانه‌ای ندارد، می‌تواند مصداقی برای طرح دادخواست شفاهی باشد.

در راستای اصل تسلط، خواهان باید خواسته جایگزین را درخواست کند (Boularbah, 2000: 54) و دادگاه جز در مواردی که در حقوق ایران بنا به تصریح یا قرینه یا ظاهر قانون خلاف آن گفته شده، نمی‌تواند رأساً به خواسته جایگزین بپردازد. از حیث تعداد، خواسته‌های جایگزین می‌تواند بیش از دو مورد باشد، یعنی خواسته جایگزین سوم و چهارم و... (de Leval, 2000: 45). شخص ثالث نیز می‌تواند طرح دعوای جایگزین کند، ولو اینکه در دعوای اصلی طرف‌های دیگر دعوای جایگزین مطرح نکرده باشند تا خود را در برابر برخی مخاطرات بیمه کنند (Georges, 2000: 414).

در مورد هزینه دادرسی به نظر می‌رسد که مبنا همان خواسته پایه باید باشد. در آمریکا نیز در نظام فدرال، هزینه ابتدایی دادرسی به ازاء هر دعوا دریافت می‌شود، نه به ازاء هر خواسته

45. Rule 8(d)(2), Federal Rules of Civil Procedure

بدیل یا متعارض (Glannon, 2018: 31). هرچند که دعوی جایگزین معمولاً منجر به افزایش هزینه‌های رسمی دادرسی نمی‌شوند، اما می‌توانند موجب افزایش هزینه‌های دادرسی عملی (مانند هزینه وکلاء، کارشناسی و دفاع) شوند.

در خصوص صلاحیت، به جهت شناور نشدن صلاحیت و تثبیت آن، خواسته پایه باید مورد ملاک قرار گیرد و در مورد شیوه شکایت از رأی هرکدام از دو خواسته که قابل شکایت بود، باید مورد لحاظ قرار گیرد.

در رسیدگی، دادگاه باید نخست دعوی پایه را مورد رسیدگی قرار دهد و در رأی خود نیز نخست به دعوی پایه نفیاً یا اثباتاً بپردازد و حتی اگر دعوی پایه جزئاً پذیرفته شود و نه کامل، دادگاه نمی‌تواند به دعوی جایگزین رسیدگی کند.^{۴۶} اما اگر دعوی پایه را نپذیرد، آن‌گاه نوبت به دعوی جایگزین می‌رسد (Englebert, 2000: 81). در صورت صدور حکم به مُحق بودن دعوی پایه نیازی به تصمیم‌گیری در مورد دعوی جایگزین ندارد، اما در صورت صدور حکم به بی‌حقی دعوی پایه، باید در مورد دعوی جایگزین نیز تصمیم بگیرد. در صورتی که دادگاه نخستین در خصوص دعوی جایگزین تصمیم نگیرد، از موارد خواسته مغفول مانده است و دادگاه تجدیدنظر باید پرونده را برای تصمیم‌گیری در خصوص خواسته جایگزین به دادگاه نخستین برگرداند و چنانچه فرجام‌خواهی شده باشد، دیوان عالی کشور نیز باید پرونده را برای رفع نقص به همان شعبه برگرداند. در واقع چنانچه که گفته شده است، نسبت استراتژی دعوا و دفاع جایگزین در دادرسی همانند خطوط مقدم و سربازان خطوط پشت جبهه است تا اگر خطوط مقدم دشمن را شکست داد، نیازی به سربازان خطوط پشت جبهه نباشد.^{۴۷}

46. Cour d'appel de Colmar, 10 septembre 2019, n° 18/02030 https://www.labase-lextenso.fr/jurisprudence/CACOLMAR-10092019-18_02030, Cour d'appel de Lyon, CIV.3, du 16 novembre 2006, <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007629274>,
47. Une stratégie de défense se construit comme un combat. Si l'adversaire échoue sur la première ligne, les soldats des lignes-arrières ne seront pas impliqués dans la bataille.
- Etienne Vergès, Professeur à l'Université de Grenoble II La chronique de procédure civile
- le principe de hiérarchie des moyens. Après le principe de concentration des moyens, La lettre juridique n°356 du 25 juin 2009 : Procédure civile



هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرانسه اعلام داشته است که اگر حتی خواسته دوم مستلزم اقرار ضمنی بر عدم پرداخت حق باشد، تا زمانی که خواسته اول مورد رسیدگی قرار نگرفته نمی‌توان به آن استناد کرد.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرانسه^{۴۸} در تاریخ ۲۹ مه ۲۰۰۹ رأی مهمی صادر کرد که از آن به‌عنوان «اصل سلسله‌مراتب اسباب و جهات»^{۴۹} در نظام دادرسی فرانسه یاد می‌شود. این اصل در کنار اصل «تمرکز اسباب و جهات دعوا»، یکی از اصول جدیدی است که دیوان عالی این کشور آفریده است. مطابق این اصل، دادگاه‌ها مجاز نیستند پیش از آنکه اسباب دعوی اصلی را رد نمایند، به اسباب دعوی فرعی یا جایگزین، که به صورت علی‌البدل مطرح شده‌اند، رسیدگی کنند.

- خلاصه ماجرای دعوا^{۵۰}

در قضیه گفته‌شده، موضوع اختلاف ابتدا حول دو مسئله «مرور زمان»^{۵۱} و «اقرار قضایی»^{۵۲} شکل گرفت. بنا بر رأی دادگاه نخستین، یکی از طرفین دعوا به پرداخت هزینه دادرسی^{۵۳} شامل حق الزحمه وکیل طرف مقابل، محکوم شد. اما این محکوم‌به به وکیل مربوطه پرداخت نگردید و همین امر سبب شد تا وکیل مزبور برای وصول مطالبات خویش علیه موکل خود (شرکت Allen) اقامه دعوا نماید.

شرکت آلن به منظور جلوگیری از پرداخت مبلغ مورد مطالبه (۱۱۰/۷۷۷/۱۵ یورو)، دو سبب دعوا طرح کرد: یکی به‌عنوان سبب اصلی^{۵۴} و دیگری به‌عنوان سبب جایگزین^{۵۵}.

[https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822-](https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822-citedanslarubriqueprocedurecivilebtitrenbspilachroniquedepcedureciviledetiennever)

[citedanslarubriqueprocedurecivilebtitrenbspilachroniquedepcedureciviledetiennever](https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822-citedanslarubriqueprocedurecivilebtitrenbspilachroniquedepcedureciviledetiennever)

48. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000020681382>

49. le principe de hiérarchie des moyens. Après le principe de concentration des moyens.

50. Etienne Vergès, Professeur à l'Université de Grenoble II La chronique de procédure civile - La lettre juridique n°356 du 25 juin 2009: Procédure civile, [https:// www. lexbase. fr/ revues- juridiques/ 3211822-cite](https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822-cite)

51. Prescription

52. Aveu judiciaire

53. Dépens

54. Moyen Principal

55. Moyen subsidiaire



- سبب اصلی: استناد به مرور زمان کوتاه موضوع ماده ۲۲۷۳ سابق قانون مدنی که حسب آن، دعوی وکلاء برای وصول هزینه و حق‌الزحمه‌شان پس از دو سال مشمول مرور زمان می‌شد، که در حقوق فرانسه مشهور به مرور زمان کوتاه است.

- سبب جایگزین: به صورت علی‌البدل، شرکت آلن صحت مبلغ خواسته‌شده را مورد مناقشه قرار داد و اظهار نمود که طرف مقابل (محکوم‌علیه) مسئول پرداخت آن است. همچنین مدعی شد مبلغ مطالبه‌شده متناسب با موضوع اختلاف نبوده است. نکته‌ای که در سبب جایگزین نهفته بود این است که شرکت آلن به‌طور ضمنی عدم پرداخت اصل مبلغ را پذیرفت.

در این رأی اصل ماجرا بر محور ماده ۲۲۷۳ سابق قانون مدنی فرانسه شکل گرفت که نوعی مرور زمان «مفروض پرداخت» را ایجاد می‌کرد؛ بدین معنا که اگر وکیل ظرف دو سال برای وصول مطالبات خود اقدام نکند، فرض بر آن است که وجه را دریافت کرده است. مطابق ماده ۲۲۷۵ همان قانون، در صورت اقرار، مرور زمان کوتاه از بین می‌رفت و نوبت به اعطای مهلت مرور زمان عادی می‌رسید که در این صورت طرح دعوا در مهلت بود.

در نتیجه، پرونده با یک تضاد اساسی روبرو شد: به‌طور اصولی، محاکم ماهوی باید پیش از پرداختن به ماهیت دعوا (شامل وجود اصل دین، تعیین بدهکار، میزان و پرداخت آن) ابتدا نسبت به ایراد عدم پذیرش^{۵۶} (مرور زمان) تصمیم می‌گرفتند. بنابراین، با رسیدگی ابتدایی به ایراد عدم پذیرش دعوا به‌واسطه مرور زمان، دادگاه باید ماده ۲۲۷۳ قانون مدنی فرانسه را اعمال و احراز می‌کرد که مرور زمان دوساله تحقق یافته است. در صورت پذیرش این ایراد و غیرقابل استماع بودن دعوا، دادگاه دیگر امکان بررسی موضوع پرداخت را نمی‌داشت. با این حال ممکن بود دادگاه‌ها تشخیص دهند که در فرایند دادرسی، نوعی اقرار از سوی بدهکار محرز شده است، چراکه شرکت آلن اعلام داشته بود که میزان حق‌الوکاله اینقدر نیست و نیز مسئول پرداخت آن محکوم‌علیه دادنامه قبلی است نه شرکت، که این امر به منزله اقرار به عدم پرداخت دین بود. دادگاه‌ها می‌توانستند با این اقرار، ماده ۲۲۷۵ را که مرور زمان دوساله را منتفی می‌کند، اعمال کنند. این وضعیت در عمل نوعی بن‌بست حقوقی ایجاد می‌کرد.

56. Fin de non-recevoir



از گزارش عضو ممیز و نظر دادستان کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این پرونده، حل این اختلاف مستلزم انتخاب میان دو گزینه یا به عبارت بهتر، میان دو اصل بنیادین بود: اصل «سلسله‌مراتب اسباب و جهات دعوا»^{۵۷} و در مقابل، اصل «کلّیت اسباب دعوا»^{۵۸}.

دادگاه تجدیدنظر پاریس اصل سلسله‌مراتب اسباب و جهات را انتخاب کرده بود که در فرجام‌خواهی که نسبت به این رأی به عمل آمد، شعبه دوم حقوقی دیوان عالی کشور در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶^{۵۹}، دیوان عالی اعلام داشت که مرور زمان کوتاه ماده ۲۲۷۳ قانون مدنی فرانسه که بر مبنای فرض پرداخت بنا شده است، با توجه به اقرار خوانده بر عدم پرداخت کنار گذاشته می‌شود و بنابراین ضمن نقض رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر پاریس، آن را به شعبه هم‌عرض در ورسای ارجاع داد که با توجه به نظر دیوان عالی کشور، تأسیس دوباره رأی کند. دادگاه ورسای نیز نظر دیوان عالی کشور را نپذیرفت و این بار پرونده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرانسه مطرح شد. نظر دادستان کل فرانسه این بود که سبب جایگزین به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با سبب پایه گره خورده است، زیرا عنصر ضروری ارزیابی و شرایط تحقق مرور زمان کوتاه، نبود همین اقرار است فلذا امکان اعمال اصل سلسله‌مراتب اسباب وجود ندارد. گفته شده که این استدلال دادستان کل هم از حیث فنی و هم از حیث عدالت عادلانه بود اما هیأت عمومی دیوان عالی کشور این نظر را نپذیرفت و در استدلالی که بی‌تردید پیچیدگی دارد، تصریح کرد: «اظهارنظرهایی که پس از استناد به مرور زمان، صرفاً به‌طور فرعی وجود یا میزان دین را مورد مناقشه قرار می‌دهند، نمی‌توانند به‌عنوان اقرار تلقی شوند، و با توجه به اینکه رئیس دادگاه بدوی تشخیص داد ایراد به میزان هزینه‌ها صرفاً به صورت فرعی مطرح شده است، این سبب وجاهت ندارد».

پیچیدگی استدلال دیوان عالی در دو نکته نهفته است: نخست آنکه دامنه آثار دفاعیه‌هایی که به صورت جایگزین طرح می‌شوند را تعیین نمود و تصریح کرد که چنین دفاعیه‌هایی «اقرار»

57. Hierarchie des moyens

58. Globalisation des moyens

59. Cour de Cassation, Chambre civile 2, du 21 décembre 2006, 05-20.613, Publié au bulletin, [https:// www. legifrance. gouv. fr/juri/id/JURITEXT000007053953](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007053953)

محسوب نمی‌شوند^{۶۰}؛ این رویکرد البته جدید نیست و در شعبه دوم دیوان^{۶۱} و شعبه بازرگانی^{۶۲} نیز تأیید شده است، زیرا اقراری که در چهارچوب دفاع جایگزین صورت گیرد، ماهیتی مردد و غیرقطعی دارد و به همین دلیل آثار حقوقی ندارد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز این استدلال را پذیرفته و مبنا قرار داده است.^{۶۳} اما فراتر از این مضمون، رأی دیوان عالی دربردارنده اصلی کلیدی است: اصل سلسله‌مراتب اسباب دعوا. هرچند این اصل به صراحت در رأی دیوان ذکر نشده، اما دکترین چنین عنوانی را بر آن نهاده‌اند. بر این اساس، اصل سلسله‌مراتب اسباب، پیامدهای قابل‌توجهی در پی دارد: مهم‌ترین آن اینکه قاضی نمی‌تواند از شواهد یا اقراری که تنها در دفاع فرعی اظهار شده، برای رسیدگی به سبب اصلی بهره گیرد. چه‌بسا اقرار در دفاع جایگزین نیز به لحاظ محتوا مردد باشد، اما حتی پیش از آن، قاضی به لحاظ ساختاری حق ندارد در مقام تصمیم‌گیری درباره ایراد عدم استماع اصلی، بر اساس آن اقرار، اتخاذ تصمیم کند.

۵. نتیجه‌گیری

دعوی جایگزین یکی از مهم‌ترین نوآوری‌ها در فرآیند حرکت از دادرسی صورت‌محور به دادرسی حقیقت‌محور است. این نهاد، به خواهان اجازه می‌دهد تا چند خواسته را به صورت بدیل یا حتی متناقض در دادخواست خود مطرح سازد، بی‌آنکه دادگاه یا خواهان در آغاز، تکلیف به انتخاب تنها یک خواسته مشخص داشته باشند.

دعوی جایگزین، مفهومی است که جایگاه آن را نه صرفاً در قواعد شکلی، بلکه در چهارچوب

60. ne peuvent constituer un aveu.

61. Cass. civ. 2, 11 février 1998, n° 96-19.106, Mme X c/ M. X (N° Lexbase : A2834ACX), Bull. civ. II, 1998, n° 48.

<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007039319>

62. Cour de Cassation, Chambre commerciale, du 26 novembre 2002, 97-11.608, Inédit, <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007442474>

63. Etienne Vergès, Professeur à l'Université de Grenoble II La chronique de procédure civile - le principe de hiérarchie des moyens. Après le principe de concentration des moyens, La lettre juridique n°356 du 25 juin 2009 : Procédure civile, <https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822->



منطق عدالت‌آفرین آیین دادرسی باید جست. این نهاد در اصل، خواهان را قادر می‌کند که به دلیل تردید نسبت به تحقق همه ارکان دعوای خود یا احتمالات متعدد رخداد وقایع حقوقی، چند خواسته یا نظریه حقوقی را به صورت بدیل مطرح کند و منتظر تصمیم دادگاه بماند. این نهاد ابزاری برای تضمین «دسترسی مؤثر به عدالت»^{۶۴} در نظام‌های مدرن حقوقی به شمار می‌آید. در واقع دعوای جایگزین بازتاب یک فلسفه بنیادی است: «اجازه ندهید تشریفات دعوا مانع تحقق عدالت ماهوی شود». صورت باید ابزاری برای تسهیل حل‌وفصل ماهوی باشد، نه مانعی بر سر آن. اما در ایران با وجود همانندی‌های سطحی در برخی رویکردها و استقبال پراکنده دکترین، دعوای جایگزین - دست‌کم در سطح تقنینی - نه‌تنها جایگاه روشنی ندارد، بلکه گاه حتی در مواجهه با آن، مقاومت در میان دکترین و دادگاه‌ها دیده می‌شود. مفاد بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، اگرچه می‌تواند بر اساس تفسیری موسع، دعوای جایگزین را به رسمیت بشناسد، اما بیشتر دادگاه‌ها تمایل به انحصار و تمرکز بر خواسته منجز و جزمیت دعوا دارند؛ لذا این امر می‌تواند منجر به ایراد «مبهم بودن خواسته» یا «مردد بودن دعوا» شود و سرانجام رأی به رد دادخواست یا رد دعوا را حتی در مواردی که واقعیت امر حقوقی اقتضا کند، پیش‌رو قرار دهد.

پذیرش یا عدم پذیرش دعوای جایگزین در واقع سنجش‌ای برای سنجش میزان انطباق ساختار آیین دادرسی با اهداف بنیادین آن به شمار می‌رود. در عصری که روابط حقوقی و تعاملات انسانی بی‌نهایت پیچیده‌تر از گذشته‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که هر خواهان از همان نخست، نه‌تنها در مقام اثبات، بلکه در سطح بیان خواسته، تکلیف خود را قطعی و غیرقابل تزلزل تعیین کند؟ عدالت زمانی محقق می‌شود که دسترسی به ماهیت و واقعیت رابطه یا واقعه حقوقی، محور فرآیند قضایی قرار گیرد، نه نحوه آیین رسیدگی به آن همه ذهن و زبان نظام حقوقی باشد. دعوای جایگزین با افزایش حق دسترسی به عدالت و در نتیجه کاهش احتمال تضییع حق، جلوگیری از تکثیر پرونده‌ها، حتی مدیریت بهتر هزینه‌ها و صرفه‌جویی در وقت قضایی دستگاه قضا، قابلیتی منحصر به فرد را می‌آفرینند.

باید اذعان داشت که هر نوآوری آیینی، مخاطرات ویژه خود را نیز دارد. استفاده افراطی یا



بدون ضابطه از دعوی جایگزین می‌تواند منجر به آشفتگی، تحمیل هزینه‌های بیهوده به طرف مقابل و حتی سوءاستفاده از فرآیند رسیدگی شود. از این رو، طراحی معیارهای مشخص برای امکان‌سنجی، کفایت دلایل و الزام به رعایت نظم در بیان خواسته‌های بدیل، نقطه تعادل میان حقیقت و نظم خواهد بود. در آمریکا نیز تجربه پرونده‌های مهمی نظیر Twombly و Iqbal نشان داد که حتی نظام‌های بسیار باز، ناگزیر از اعمال ضوابطی برای باورپذیری و واقع‌گرایی در طرح ادعاهای بدیل هستند.

۶. فهرست منابع

۱-۶) منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. شمس، عبدالله (۱۴۰۳). *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، تهران: دراک، جلد ۲.
۲. متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۷). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: مجتمع علمی فرهنگی مجد، جلد ۱.

ب) دادنامه‌ها

۳. پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۴۱۵۶۲۰۰۵۸۷، دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۴۱۵۶۲۰۰۷۴۲ تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۳، قنبرزاده، معاون قضایی و دادرسی شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی میانه.
۴. به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۴۱۵۶۲۰۰۵۸۷-۱۷ تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ مستشاران شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان، لسان‌اله محمدی ارهانی، تقی نامدار.
۵. شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۹۵۰۹۹۸۲۸۸۵۰۰۵۴۷ تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۸ در استوار کردن دادنامه شماره ۰۰۹۰۰ مورخ ۲۷/۷/۱۳۹۴ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر.
۶. شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۹۰۰ تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۹



۷. دادگاه حقوقی ۲ مستقل الموت دادنامه شماره ۱۶۹ تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷ موضوع پرونده کلاسه ۶۴/۷۲

۸. شعبه ۲۵۸ دادگاه حقوقی تهران (مجتمع قضایی شهید مفتاح) دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۳۹۰۰۷۰۲۱۵۴۴ تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۴۰۴

۲-۶) منابع غیرفارسی

A) Books

9. Chemerinsky, E. (2021). *Federal Jurisdiction*, 8th ed., Aspen Publishing.
10. Chitty, J. (1837). *A Treatise on Pleading and Parties to Actions*, London: Sweet; Stevens & Sons, Vol. 1.
11. Chitty, J. (1837). *A Treatise on the Parties to Actions, and on Pleading*, London: S. Sweet, Vol. 1.
12. Glannon, J. W. (2018). *Civil Procedure: Examples & Explanations*, 8th ed., Aspen Publishing (Wolters Kluwer).
13. St. Paul, MN: West and Chitty, J. (1837). *A Treatise on the Parties to Actions, and on Pleading*, London: S. Sweet, Vol. 1.
14. Stephen, H. J. (1882). *A Treatise on the Principles of Pleading in Civil Actions*, 10th American ed., F. Heard, Ed.), Boston: Little Brown, and Company.
15. Wright, C. A., & Miller, A. R. (2004). *Federal Practice and Procedure*, 3rd ed., Vol. 5.
16. Wright, C. A., & Miller, A. R. (2022). *Federal Practice and Procedure*, 4th ed., St. Paul, MN: West. Vol. 5.
17. Wright, C. A., & Miller, A. R. (2022). *Federal Practice and Procedure*, 4th ed., St. Paul, MN: West, Vol. 5.
18. ابراهیم، محمد محمود (۱۹۸۴). *نظریه العامه للطبقات العارضه*، قاهره: دارالفکر العربی.

B) Articles

19. Cadet, L. (2000). "Conclusions subsidiaires et effet dévolutif de l'appel", *JCP G*, I, 267.



20. Clark, C. E. (1926). "The Complaint in Code Pleading", *Yale LJ*, 35, 259–291.
21. Dodson, S. (2010). "New pleading, new discovery", *Michigan Law Review*, 53-89.
22. Etienne Vergès, Professeur à l'Université de Grenoble II La chronique de procédure civile - La lettre juridique n°356 du 25 juin 2009: Procédure civile, [https:// www. lexbase. fr/ revues- juridiques/ 3211822-cite](https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/3211822-cite).
23. Georges, F. (2000). "Les développements récents concernant la saisie des meubles incorporels", in CUP (dir. Georges de Leval), *Le point sur les procédures*, p. 414.
24. Georges de Leval. (2000), "Le point sur la procédure civile", in CUP (dir. Georges de Leval), *Le point sur les procédures*, Vol. 43.
25. Hakim Boularbah. (2000). "L'introduction de l'instance et la notification" in CUP (dir. Georges de Leval), *Le point sur les procédures*, CUP, p. 54.
26. Jacques Englebert. (2000). "Les nullités", in CUP (dir. Georges de Leval), *Le point sur les procédures*, CUP, Vol. 43.
27. Putman (E.). (1991). "Remarques sur la demande subsidiaire", *JCP G*, I, 3493, [https:// www. courdecassation. fr/ files/ files/Publications/Bulletin%20d%27information/2009/bulletin_15-09-2009.pdf](https://www.courdecassation.fr/files/files/Publications/Bulletin%20d%27information/2009/bulletin_15-09-2009.pdf).
28. Spencer, A. B. (2010). "Plausibility Pleading", *Boston College Law Review*, 51(2), 551-614.
29. Subrin, S. N. (1986). "How equity conquered common law: the Federal Rules of Civil Procedure in historical perspective", *U. pa. L. rev.*, 135, 909.

C) Dissertations

30. Florence, B. R. U. S. (2014). "Le principe dispositif et le procès civil" (Doctoral dissertation, Université de Pau et des Pays de l'Adour).

D) Cases

31. Cass. civ. 2, 11 février 1998, n° 96-19.106, Mme X c/ M. X (N° Lexbase : [A2834ACX](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007039319)), Bull. civ. II, 1998, n° 48, <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007039319>.
32. Cour d'appel de Colmar, 10 septembre 2019, n° 18/02030, [https:// www. labase-](https://www.labase-)



- [lextenso.fr/jurisprudence/CACOLMAR-10092019-18_02030](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007629274), Cour d'appel de Lyon, CIV.3, du 16 novembre 2006, [https:// www. legifrance. gouv. fr/ juri /id/ JURITEXT000007629274](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007629274).
33. Cour de Cassation, Chambre civile 2, du 21 décembre 2006, 05-20.613, Publié au bulletin, [https:// www. legifrance. gouv. fr/juri/id/JURITEXT000007053953](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007053953).
34. Cour de Cassation, Chambre commerciale, du 26 novembre 2002, 97-11.608, Inédit, [https:// www. legifrance. gouv. fr/ juri/id/JURITEXT000007442474](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007442474).
35. Cour de cassation, civile, Chambre civile 3, 11 mai 2011, 10-14.651 10-15.000, Publié au bulletin, [https:// www. legifrance.gouv.fr/juri/id/ JURITEXT000024171931](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024171931).
36. Cour de cassation, civile, Chambre sociale, 10 décembre 2015, 14-16.214 14-16.337, Publié au bulletin. [https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/ JURITEXT000031609005](https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000031609005).
37. Conley v. Gibson, 355 U.S. 41, 48 [1957].
38. Holman v. Indiana, 211 F.3d 399 (7th Cir. 2000).
39. Hale v. *Village of Madison*, No. 16-cv-68-jdp, 2016 WL 4224213 (W.D. Wis. Aug. 9), 2016. <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000020681382>.
40. United States v. United States Gypsum Co., 333 U.S. 364, 394 (1948).

[In Persian]:

41. Matin Daftari, Ahmad, (1397), *Civil and Commercial Procedure*, Tehran: Majd Scientific and Cultural Complex, Volume 1.
42. Shams, Abdullah, (1403), *Advanced Civil Procedure*, Tehran: Drak, Volume 2.